



مزون نوژا

در خدمت همشهریان عزیز

دوخت فرم مدارس متوسطه اول و دوم

شامل مانتو، شلوار، مقنعه و انواع شومیز

سفارش همه روزه از ساعت ۹ الی ۱۴-میر مجیدی



یادداشت اول

آمار؛ زبان دانایی و چراغ راه سیاست

■ فرزاد نجفی امیری

آبان ماه، همزمان با دهه ریاضیات و روز ملی آمار و برنامه ریزی، فرصتی است تا به جایگاه آمار نه فقط به عنوان ابزاری عددی، بلکه به عنوان زبان تصمیم، سیاست و توسعه ببینیم. شعار جهانی روز آمار در سال ۲۰۲۵، «تغییر را با آمار و داده های با کیفیت برای همه پیش ببرید»، یادآور اهمیت کیفیت داده ها و تحلیل دقیق در طراحی سیاست هاست. برای من، به عنوان کسی که سال ها با داده و مدل های آماری سر و کار داشته ام، این روزها بیش از هر زمان دیگری، یادآور مسئولیت اجتماعی و علمی ماست؛ اینکه هر تصمیم کلان، هر برنامه توسعه ای و هر سیاست ملی، بدون تکیه بر شواهد معتبر، احتمال خطا و آسیب را افزایش می دهد همانگونه که رسول اکرم فرمودند: کسی که ناآگاهانه عمل می کند، آنچه تباه می سازد بیشتر از آن چیزی است که اصلاح می گرداند. آمار، هنر دیدن نظم در بی نظمی است. در دانشگاه، هنگام تحلیل داده های مشارکت اجتماعی دانشجویان، برای اولین بار متوجه شدم چطور اعداد می توانند رفتارهای جمعی را آشکار کنند. وقتی خوشه بندی داده ها را انجام دادم، دیدم الگوهایی که در ظاهر تصادفی بودند، ساختارمند و تکرار شونده اند. این تجربه، مرا به فلسفه آمار نزدیک کرد: هیچ پدیده ای کاملاً اتفاقی نیست و هیچ مدلی نیز قطعی نیست؛ میان این دو مرز، عقل فروتن به تحلیل می نشیند. هر تحلیل گر آمار، فیلسوفی کوچک است که می پرسد: این عدد از کجا آمده؟ چه مفهومی دارد؟ تا چه حد می توان به آن اعتماد کرد؟ همان پرسش هایی که کانت درباره عقل بشر می پرسید، آمار درباره داده می پرسد. در جهان امروز، آمار جایگزین حدس و گمان شده است. در فلاند، هر قانون قبل از تصویب، از منظر مدل های پیش بینی چند متغیره و تحلیل حساسیت بررسی می شود تا اثر آن بر اشتغال، رشد و نابرابری سنجیده شود. در کره جنوبی، شاخص های توسعه شهری به صورت لحظه ای در داشبوردهای تحلیلی در اختیار مدیران محلی است.

ادامه در صفحه ۲

شکستگی نخستین علامت پوکی استخوان است



۲

دریای خزر دریچه ای به سوی افق های اقتصادی گلستان



۳

چراپی ناکامی بندرگز در بهره گیری از ظرفیت دریا و راه آهن از زبان نماینده مجلس



۳



پشت پرده بازی های دیجیتالی؛ سرگرمی بی ضرر یا تهدید پنهان؟

» ۸ «



هشدار به والدین؛ به کودکانتان رشوه ندهید!

» ۷ «



ادبیات کودک و نوجوان

» ۴-۵ «

برگزاری بیستمین دورهمی فرهنگی در شهر کلاله

پژوهش محلی نیاز به حمایت دارد



مهران مودنی-از همان ابتدای شکل گیری «تشکل سرای فرهنگ و رسانه» در استان (سال ۱۴۰۰) ما خودمان را محصور در مرکز استان، قومیت، مذهب و جنسیت نکرده و تلاش کردیم برنامه هایی در راستای فرهنگ و رسانه برگزار کنیم. از این رو تاکنون، سلسله نشست هایی تحت عنوان «دورهمی فرهنگی» در شهرهای گرگان، علی آبادکتول، گنبدکاووس پیرامون افراد، کتاب ها، مناسبت ها، محیط زیست و.... داشتیم. امروز هم در شهر کلاله هستیم تا بیستمین «دورهمی فرهنگی» خودمان را با معرفی آثار دکتر ستار بردی فجوری

برگزار کنیم. این مطلب را مدیرعامل تشکل «سرای فرهنگ و رسانه گلستان»، عصر روز چهارشنبه ۲۳ مهر ۱۴۰۴ در سالن اداره فرهنگ کلاله گفت و افزود: توجه به فعالان فرهنگی هر یک از شهرستان ها، معرفی و حمایت از آنان را وظیفه خود می دانیم از این رو به همراه جمعی از پژوهشگران به شهر کلاله آمدیم تا آثار ایشان را معرفی و بررسی کنیم. رحمت الله رجایی که در برابر جمعی از فعالان فرهنگی سراسر استان به خصوص شهرستان های کلاله، مراوه تپه و گنبدکاووس سخ می

گفت، افزود: ستار بردی فجوری از همان ابتدای فعالیت اجتماعی توجهی ویژه به محل تولد و رشد و نمو خود داشت. از این رو در فاصله سال های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۸ با همکاری جمعی از اهالی، نشریه ای برای روستای اجن سنگرلی شهرستان کلاله منتشر می کرد بعدا هم ایشان کتابی اختصاصی در تاریخ روستای اجن سنگرلی نوشتند که به نوعی مونوگرافی این روستا است، این در حالی بود که به رغم وجود هزار روستا در سطح استان، تعداد روستاهای دارای نشریه به ۵۰ عدد هم نمی رسید! شاید کمتر از

ادامه در صفحه ۲

www.golshanemehr.com

ادامه تیر اول

مدیر مرکز دانشنامه گلستان، در این نشست افزود: آقای فجوری حدود یک صد مدخل روستای شهرستان های کلاله و مراوه تپه را نوشتند که ما از ایشان ممنون هستیم. وی با اشاره به کتاب «روزشمار تاریخ معاصر استرآباد» گفت: این کتاب هم چنان که از نام آن پیداست گزارش وقایع روزانه ایالت تاریخی استرآباد و ساکنان آن از جمله ترکمن هاست که ایشان با حوصله آنان را از دل کتاب هفت جلدی «تاریخ معاصر ایران» استخراج و به صورت آماده و اختصاصی در اختیار علاقه مندان قرار داده است. رحمت الله رجایی گفت: ما در زمینه روزشمار وقایع استان بسیار ضعیف هستیم، منابع موجود در این زمینه هم پراکنده است. بهترین اثر همان کتاب «مخابرات استرآباد» است که در برگزیده گزارش های روزانه وقایع استرآباد در فاصله سال های ۱۲۸۷ تا ۱۳۰۳ شمسی است که توسط حسینقلی خان مقصودلو معروف به وکیل الدوله تهیه و به سفارت

انگلیس در تهران ارسال می گردید. بعد از سال ۱۳۰۳ ما گویی وارد منطقه ای تاریک می شویم! اما آقای فجوری با استخراج وقایع سال های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۶ که دوره ای مهم در تاریخ ایران است، آن دوره ها را روشن و اطلاعات ارزشمندی را در اختیار ما قرار دادند که جای تقدیر دارد. دکتر مصطفی نوری پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این نشست گفت: روی کار آمدن رضاخان و قرار گرفتن وی در منصب وزارت جنگ، سپس صدر اعظمی و سرانجام تاج و تخت شاهی ایران، امنیت را در ایران از جمله نواحی شمالی این کشور برقرار کرد، همین امر سبب شد تا مدارس در سراسر ایالت استرآباد راه اندازی گردد و پای نوجوانان به دبستان بازگردد. معاون مرکز اسناد ملی ایران افزود: کتاب «معرفی اولین تحصیل کرده های ترکمن» تلاشی برای شناساندن نخستین افرادی است که پا به دبستان گذاشته و برخی از آنان با ادامه تحصیل در دار التربیه و دانشسراهای مقدماتی، خود به آموزش پرداختند. مصطفی نوری گفت: آقای فجوری ضمن استفاده از اسناد و مدارک تاریخی طی گفت وگوهایی با بازماندگان نسل اول تحصیل کردگان ترکمن، به معرفی آنان پرداخت. وی ابراز امیدواری کرد با بازنگری و چاپ جدید کتاب، اطلاعات بیشتری در اختیار علاقه مندان به

حوزه فرهنگ به خصوص آموزش و پرورش قرار گیرد. دکتر ابراهیم کلتی، در این نشست درباره کتاب روستای اجن سنگرلی سخن گفت و ضمن اشاره به اهمیت مطالعه درباره روستاها، این کتاب را یک مونوگرافی معرفی کرد. وی با نشان دادن تصاویری به معرفی زندگی و شیوه معیشت مردم در روستای اجن سنگرلی پرداخت. در این نشست علمی خاتم اوغول ماربا سمیع زاده ضمن معرفی کتاب «بازی بومی ترکمن ها» به معرفی این بازی ها و نشان دادن تصاویری از آنان پرداخت. در انتهای نشست دکتر ستار بردی فجوری با حضور در جایگاه، از حاضران و به خصوص پژوهشگرانی که به معرفی کتاب وی پرداختند تقدیر و تشکر کرد و افزود: کار پژوهش در حوزه محلی بسیار سخت و بیش از همه نیازمند علاقه و عشق است. وی پژوهش محلی را امری ضروری ولی نیازمند حمایت دانست و ابراز امیدواری کرد: این نوع جلسات در مورد آثار دیگر پژوهشگران نیز برگزار گردد. در ابتدای دوره می فرهنگی بیستم که به همت تشکل «سرای فرهنگ و رسانه گلستان» و همکاری «انجمن ادبی قورقوت آتا»، «شورا و دهیاری روستای اجن سنگرلی» برگزار شد، آقای ارتق حسین زاده به معرفی روستای اجن سنگرلی و آقای اتوز



فرهمنی به معرفی انجمن ادبی قورقوت آتا پرداخت. اجرای موسیقی سنتی ترکمن توسط اهالی و پذیرایی با نان محلی از دیگر بخش های این نشست بود که مورد توجه حاضران قرار گرفت. در این دوره می فرهنگی، جمعی از فعالان فرهنگی استان، مدیران سابق آموزش و پرورش و فرمانداری شهرستان کلاله حضور داشتند.

ادامه یادداشت اول

حتی در پروژه های سلامت عمومی و مبارزه با بیماری ها، مانند شیوع آنفلوآنزا یا کووید-۱۹، آمار و مدل های پیش بینی نقش تعیین کننده داشته اند. اما تجربه ایران نشان می دهد که تولید داده کافی است، اما تحلیل و استفاده راهبردی از آن محدود است. پروژه ای که در دانشگاه گلستان روی شاخص های مشارکت اجتماعی و سیاسی دانشجویان انجام دام، نشان داد داده های ساده می توانند الگوهای رفتاری پیچیده ای را آشکار کنند، به شرط آنکه تحلیل ها دقیق و چندسطحی باشد. این تجربه، همان درس فلسفی آمار را به من یاد داد که: داده بدون تحلیل، بی فایده است و تحلیل بدون فهم فلسفی ناقص است. برای درک بهتر، می توانم به پارادوکس سیمپسون اشاره کنم. گاهی رابطه ای که در زیرگروه ها مثبت است، وقتی داده ها ترکیب می شوند، برعکس

نشان داده می شود. در آموزش عالی ایران، ممکن است در هر دانشکده زنان نرخ قبولی بیشتری داشته باشند، اما در کل دانشگاه، مردان بیشتر قبول شده باشند؛ اگر متغیرهای مخدوش کننده مانند انتخاب رشته کنترل نشوند، تصمیم گیری آموزشی می تواند گمراه کننده باشد. این نمونه فلسفی-روش شناختی نشان می دهد داده بدون تحلیل زیرساختی، می تواند مخاطره آمیز باشد و اهمیت بیش آمار را برجسته می کند. آمار در سیاست گذاری اقتصادی نیز حیاتی است. وقتی دولت نرخ تورم، بیکاری یا رشد اقتصادی را اندازه گیری می کند، در واقع از عدم قطعیت آینده حرف می زند. مدل های سری زمانی، پیش بینی های چندمتغیره و تحلیل حساسیت، این عدم قطعیت را کمی می کنند و امکان برنامه ریزی دقیق تر را فراهم می آورند. فلسفه آمار می آموزد هیچ مدلی کامل نیست؛ هر پیش بینی محدودیت ها و ریسک های خود را دارد. در نتیجه، تصمیم گیرنده باید همواره با فروتنی علمی عمل کند و داده های جدید را برای بازبینی باورها و مدل ها به کار گیرد.

در مدیریت شهری، آموزش و محیط زیست، آمار پیوند مستقیم با زندگی روزمره مردم دارد. تصور کنید مدیر شهری بخواهد حمل و نقل عمومی را بهبود کند. بدون تحلیل آماری دقیق، ممکن است مسیرها یا زمان بندی ها بر اساس حدس و سلیقه تنظیم شوند، اما با تحلیل داده های جمعیتی، ترافیکی و رفتار مسافران، می توان سیستم را کارآمد و پاسخگو ساخت. در سیاست سلامت ایران نیز وقتی شیوع یک بیماری مشاهده می شود، داده های آماری امکان پیش بینی روند بیماری، تخصیص منابع و برنامه ریزی واکسیناسیون را فراهم می کنند. در ایران، مشکل نه کمبود داده، بلکه کمبود تأمل در داده است. نهادهای آماری کشور - از مرکز آمار گرفته تا بانک مرکزی و وزارتخانه ها - حجم بزرگی از داده تولید می کنند، اما هنوز نظام منسجمی برای گردش داده و تحلیل مشترک وجود ندارد. داده ها اغلب در ایستگاه ها متوقف می شوند و هیچ گاه به مقصد سیاست گذاری نمی رسند. در بهترین حالت، آمار برای توجیه تصمیم استفاده می شود، نه برای طراحی آن. در

نهایت، آمار چیزی فراتر از عدد است: زبان فروتنی، عقلانیت و آینده نگری است. جامعه ای که این زبان را بیاموزد، می تواند آینده را پیش بینی و در عین حال بسازد. این پیام فلسفی آمار است؛ پیام فروتنی در برابر پیچیدگی جهان و احترام به واقعیت. آمار به ما یاد می دهد که هیچ چیز مطلق نیست، اما هر چیز قابل اندازه گیری است. جامعه ای که با آمار می اندیشد، می پذیرد که واقعیت چندوجهی است، خطا بخشی از یادگیری است و دانایی محصول مشاهده تکرارشونده و تصحیح مداوم است. برای ایران، آمار می تواند همان «زیرساخت نرم توسعه» باشد؛ پلی میان علم و سیاست، میان اقتصاد و جامعه، میان خواستن و دانستن. جامعه ای که آمار را جدی بگیرد، می تواند تصمیمات آگاهانه و پایدار بگیرد و توسعه ای مبتنی بر شواهد داشته باشد، نه بر حدس و سلیقه. در روز آمار و برنامه ریزی، شاید بهترین جمله این باشد: آمار یعنی توان دیدن آینده پیش از آن که برسد - و دانایی یعنی توان تغییر آن پیش از آن که دیر شود.

دانشجوی آمار

شکستگی نخستین علامت پوکی استخوان است



مؤثرند که از جمله می توان به زمینه های ژنتیکی، سبک زندگی ناسالم شامل تغذیه نامناسب، مصرف دخانیات و الکل، کم تحرکی، ابتلاء به برخی بیماری ها و مصرف برخی داروها اشاره کرد. پیشگیری از پوکی استخوان تا حد زیادی از طریق اصلاح سبک زندگی و رعایت توصیه های بهداشتی مانند تغذیه سالم، فعالیت بدنی منظم، پرهیز از مصرف سیگار و الکل، و دریافت کافی ویتامین D و کلسیم امکان پذیر است. معاون بهداشت دانشگاه علوم پزشکی گلستان، بر اهمیت آگاه سازی عمومی تأکید کرد و گفت: هر ساله در سراسر جهان، روز جهانی پوکی استخوان به عنوان فرصتی ارزشمند برای یادآوری اهمیت سلامت استخوان ها و پیشگیری از شکستگی های ناشی از آن گرامی داشته می شود. در کشور ما نیز همزمان با این مناسبت جهانی، پوشش اطلاع رسانی پوکی استخوان برگزار می شود و هدف از اجرای این پوشش، افزایش آگاهی جامعه در خصوص عوامل خطر، پیشگیری و تشویق مردم به مراقبت از سلامت استخوان ها است.

و درمان مؤثر مبتلایان از اهمیت بالایی برخوردار است. هنرور به عوامل خطر این بیماری اشاره کرد و گفت: عوامل مختلفی در بروز پوکی استخوان

اولین نشانه بروز پوکی استخوان هستند؛ بیماری ای که تا زمانی که عارضه ای بروز نکند، هیچ علامت مشخصی ندارد. از این رو، تشخیص زودهنگام

معاون بهداشت دانشگاه علوم پزشکی گلستان با اشاره به شیوع بالای پوکی استخوان گفت: شکستگی های ناشی از این بیماری معمولاً نخستین علامت هستند و بیماری تا بروز عارضه بدون نشانه باقی می ماند. به گزارش روابط عمومی، محمدرضا هنرور با توجه به شعار روز جهانی پوکی استخوان «بی توجهی به سلامت استخوان را متوقف کنیم» از ۲۶ مهر الی ۲ آبان اظهار کرد: پوکی استخوان یکی از شایع ترین بیماری های غیرواگیر است که عمدتاً با کاهش تراکم معدنی استخوان شناخته می شود و در سنین بالا، به ویژه در زنان پس از دوران یائسگی، می تواند منجر به شکستگی های زودرس شود. بر اساس آخرین آمار از هر سه زن و از هر پنج مرد بالای ۵۰ سال، یک نفر از شکستگی های ناشی از پوکی استخوان رنج می برد. به گفته وی: شکستگی های ناشی از پوکی استخوان معمولاً اولین علامت این بیماری خاموش به شمار می روند. این شکستگی ها که بیشتر در نواحی استخوان ران، ستون مهره ها و میچ دست رخ می دهند، غالباً

دریای خزر دریچه‌ای به سوی افق‌های اقتصادی



اقتصاد دریامحور که سال‌هاست در اسناد بالادستی توسعه ایران چون نقشه راهی برای استان‌های شمالی ترسیم شده، در گلستان از کاغذ به عمل درآمده و پایه‌های صنعتی نوینی را پایه‌گذاری کرده است. به گزارش ایرنا، گلستان، با بیش از ۱۰۰ کیلومتر خط ساحلی در دریای خزر از بندرترکمن تا گمیشان طبیعتش را با پتانسیل‌های اقتصادی پیوند زده است. این دریا، که حجم آبش معادل ۱۳ میلیون کیلومتر مکعب است، نه تنها منبع غنی از ماهیان استخوانی مانند کپور و قزل‌آلا بلکه بستری برای صنایع متنوعی چون پرورش آبزیان، گردشگری دریایی و حتی اکتشافات نفتی و گازی به شمار می‌رود. طبق برآوردهای سازمان شیلات ایران، ذخایر دریایی خزر می‌تواند سالانه بیش از ۱۰۰ هزار تن تولید پروتئین دریایی را تضمین کند، اما گلستان تنها ۲۰ درصد از این ظرفیت را بهره‌برداری کرده که این رقم با ورود سرمایه‌گذاران بومی، می‌تواند دو برابر شود. در سال‌های اخیر، این ظرفیت‌ها از حاشیه به متن توسعه استان نفوذ کرده‌اند. پرورش ماهی در قفس، که علی‌رضا نورانی، رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی گلستان، آن را «روش نوین و پایدار» توصیف کرده، نمونه‌ای بارز است.

این روش که در قفس‌های شناور بر سطح دریا، بدون نیاز به آب شیرین و با بهره‌وری بالا، ماهی تولید می‌کند، می‌تواند تا ۵۰۰ تن محصول سالانه در هر پروژه ایجاد کند. علاوه بر شیلات، برای گردشگری دریایی هم در گلستان دریچه‌ای نو گشوده شده است. احداث اسکله‌های تفریحی در بندرترکمن و گز، می‌تواند سالیانه ۵۰۰ هزار گردشگر را جذب کند که این تعداد با تمرکز بر اکوتوریسم، مانند توره‌های قایقرانی می‌تواند به درآمد ۲۰۰ میلیارد تومانی برسد. رئیس سازمان مدیریت و

برنامه‌ریزی گلستان در نشست اخیر با یک سرمایه‌گذار بومی بر بررسی استعمال از «پنجره واحد زمین» برای احداث قفس‌های پرورش ماهی تأکید کرد. نورانی نه تنها بر حمایت از طرح‌های بومی اصرار دارد، بلکه با همکاری دستگاه‌های اجرایی، موانع اداری را کنار می‌زند چرا که معتقد است: تولید ماهی در قفس، زمینه‌ساز اشتغال پایدار و توسعه اقتصادی است. تلاش‌ها از جایی آغاز شد که گلستان در شاخص سهولت سرمایه‌گذاری، از رتبه ۲۵ به ۱۲ کشوری صعود کرد. یکی از دستاوردهای کلیدی،

ایجاد «دفاتر تسهیل‌گری سرمایه‌گذاری» در استانداری است که استعمال‌های سنتی به جای چند هفته و حتی چند ماه، اکنون در ۴۸ ساعت پاسخ می‌گیرد. در حوزه دریامحور، این تسهیلات رنگ و بوی عملی گرفته؛ مثلاً در یک پروژه پرورش میگو در گمیشان که با سرمایه‌گذاری ۱۵۰ میلیارد تومانی، ۲۰۰ شغل مستقیم ایجاد کرد، مجوزهای زیست‌محیطی در کمتر از دو ماه صادر شد و با طرح ملی «اقتصاد آبی» که با بودجه ۵۰۰ میلیارد تومانی دولتی، زیرساخت‌های بندری ترکمن را ارتقا داد و حالا، قفس‌های آزمایشی پرورش ماهی در آن، ۳۰ درصد تولید شیلاتی استان را افزایش داده. معاون هماهنگی امور اقتصادی استاندار گلستان گفت: در یک نمونه از تلاش مدیران استان برای تسهیل فرایند سرمایه‌گذاری، پرونده‌های حقوقی قدیمی در بندرترکمن که سرمایه‌گذاران را سال‌ها معطل نگه می‌داشتند حل شد و در نتیجه ۱۰ سرمایه‌گذار جدید به بخش شیلات در ۱۸ ماه گذشته اضافه شد. عبدالعلی کیانمهر گفت: با تمرکز بر صادرات به اوراسیا و همکاری با بانک‌ها برای دادن وام‌های کم‌بهره ۲ هزار میلیارد تومان برای پروژه‌های دریایی، اقتصاد دریامحور در گلستان بیش از پیش رونق خواهد گرفت.

چرای ناکامی بندرگز در بهره‌گیری از ظرفیت دریا و راه‌آهن از زبان نماینده مجلس



نماینده مردم غرب گلستان در مجلس شورای اسلامی با اشاره به ظرفیت‌های عظیم بندرگز از جمله ساحل، جنگل و راه‌آهن، گفت: این شهرستان با وجود این همه پتانسیل، نتوانسته از دریا، جنگل یا موقعیت جغرافیایی خود بهره اقتصادی ببرد در حالی که کشورهای حاشیه خزر از ظرفیت‌های مشابه تحولات عظیمی ایجاد کرده‌اند. به گزارش ایرنا، عبدالجلال ایری در جلسه شورای اداری شهرستان بندرگز با انتقاد از استفاده ناصحیح و اندک از ظرفیت‌های گردشگری ساحلی و جنگلی، خواستار توسعه زیرساخت‌های گردشگری و احداث تله‌کابین در بندرگز شد. وی افزود: استان‌هایی مثل مازندران و گیلان با یک ظرفیت مشابه، تحولات عظیمی ایجاد کرده‌اند، اما بندرگز همچنان در بن‌بست اقتصادی است. ایری با تأکید بر برنامه هفتم توسعه، گفت: این برنامه ظرفیت‌های عالی برای بهره‌گیری از اقتصاد دریا، گردشگری و راه‌آهن دارد، اما ما نتوانستیم از آن‌ها استفاده کنیم. نماینده مردم کردکوی، بندرگز، بندرترکمن و گمیشان در مجلس شورای اسلامی درباره مشکلات معیشتی، اظهار کرد: مردم از گرانی و تورم رنج می‌برند و نبود نظارت کافی در بازار، قیمت‌گذاری‌های دلیخواهی را رقم زده که باید با گران‌فروشان و محتکران برخورد جلی شود. نماینده غرب گلستان با اشاره به شلت آسیب‌های اجتماعی در بندرگز، بر ضرورت ایجاد اشتغال پایدار تأکید کرد و گفت: جوانان ما به دلیل نبود فرصت‌های شغلی، گرفتار آسیب‌های اجتماعی شده‌اند و این موضوع، مدیران را مشغول برنامه‌ریزی برای حل مشکلات کرده است. ایری افزود: استاندار دغدغه جذب سرمایه‌گذار دارد، اما علاوه بر آن، سرمایه‌گذاران فعلی در بندرگز نیز باید حمایت شوند چرا که وام‌های پربهره بانکی، تولیدکنندگان را زمین گیر کرده

و باید تسهیلات کم‌بهره در اختیار آن‌ها قرار گیرد. ایری با انتقاد از عدم بهره‌برداری از ظرفیت‌های گردشگری بندرگز، اظهار داشت: سواحل نوکنده و بندرگز، جنگل‌های منطقه و جاده سراسری، سرمایه‌های عظیمی هستند که استفاده ناچیزی از آن‌ها شده و در حالی که در مازندران، قدم به قدم هتل ساخته شده، اما ما حتی یک هتل در بندرگز نداریم. وی از پیگیری احداث تله‌کابین در بندرگز خبر داد و گفت: چندین سال است که به شهرداران نوکنده، کردکوی و بندرگز تأکید کرده‌ایم و شهرداری بندرگز مطالعات اولیه را آغاز کرده و از استاندار می‌خواهیم این پروژه را حمایت کند. ایری همچنین خواستار توسعه زیرساخت‌های اقامتی و گردشگری از نوکنده تا گمیشان شد و افزود: هدف ما احداث مجموعه‌های اقامتی مدرن و حتی هتل‌های بلندمرتبه است که می‌تواند اقتصاد منطقه را متحول کند. وی با اشاره به وضعیت بحرانی خلیج گرگان اظهار کرد: شوری آب خلیج گرگان به بیش از ۴۵ هزار ای‌سی رسیده و عملاً غیرقابل استفاده است و این خلیج از چرخه اقتصادی منطقه خارج شده است. نماینده مردم کردکوی، بندرگز، بندرترکمن و

گمیشان در مجلس شورای اسلامی با انتقاد از کنشی اجرای مصوبه ستاد ملی احیای تالاب میانکاله و خلیج گرگان، گفت: دولت قبل یک کانال را لایروبی کرد، اما کافی نیست و انتقال آب دریای خزر به خلیج گرگان یا لایروبی باید انجام شود. ایری با اشاره به مشکلات راه‌آهن در بندرگز، اظهار کرد: راه‌آهن که باید برای ما یک فرصت باشد، به محلدیت تبدیل شده است و مردم برای تجدید پروانه خانه‌های خود مجبور به عقب‌نشینی ۱۷۵ متری بودند که این قانون به مشکل به‌تازگی برطرف شد. نماینده غرب گلستان از مصوبه شورای برنامه‌ریزی استان برای واگذاری زمین‌های ساحلی به مردم محلی خبر داد و گفت: در اولین جلسه اعتراض کردم که زمین‌های ساحلی نباید به غیربومی‌ها واگذار شود چون این مصوبه به نفع مردم محلی است و از استاندار می‌خواهیم اجرا شود. وی همچنین از تخصیص چهار هکتار زمین برای اسکله بندری خبر داد و افزود: دو هکتار دیگر نیز در حال بررسی است که به شورای شهر و شهرداری واگذار شود و این پروژه‌ها می‌تواند اقتصاد بندرگز را احیا کند. ایری همچنین به افزایش حريم دریا از ۳۶.۴ به ۲۸.۴ متر اشاره کرد و آن را دستاورد بزرگی برای توسعه ساحلی دانست. این نماینده مجلس با اشاره به ترافیک سنگین میدان ورودی نوکنده، اظهار کرد: این میدان به دلیل تردد بالا و ساختار پنج‌راهی، نیازمند طرح جامع یا حداقل دوربرگردان استاندارد است. نماینده غرب گلستان از پیگیری اتصال بندرگز به جاده دامغان خبر داد و گفت: این پروژه از دیف بودجه ۱۴۰۰ تأمین شده، اما راه و شهرسازی باید مطالعات و اجرای آن را تسریع کند. وی همچنین به ظرفیت منطقه آزاد ایچه‌برون و اتصال گمیشان به حسن‌قلی ترکمنستان اشاره کرد و افزود: این پروژه‌ها می‌تواند بندرگز را از بن‌بست اقتصادی خارج کند.

کروکدیل تنها

اخذ مدرک دکترای در چند دقیقه!

با تلاش فراوان پس از ۱۲ سال موفق به اخذ مدرک دیپلم می‌شوی و پس از آن با ورود به دانشگاه مدارج عالیه فوق دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و دکتری را طی می‌کنی تا از این ثابیه به بعد عموم مردم پیشوند دکتر را در مقابل نامت قرار دهند. تا می‌گویند آقای دکتر یا خانم دکتر، بادی به غیغ می‌اندازی و می‌گویند جانم بفرمایید، در خدمتم! حالا اما این وسط آسانسوری هم تعبیه شده که تو را ناگهان از مدارک ابتدایی و یا دیپلم در عرض چند دقیقه به مدرک دکترای می‌رساند! فقط کافیست بتوانی با هر واسطه‌ای پستی مدیریتی برای خود جور کنی و یا دوستانات تو را شایسته استقرار در پستی مدیریتی بدانند، آنگاه در عرض چند دقیقه و به محض نشستن بر کرسی مذکور، جنابعالی یا سرکار عالی تبدیل به آقای دکتر و یا خانم دکتر می‌شوی (البته با احترام به دارندگان مدرک حقیقی دکتری) و اطرافیان بدون لحظه تعلل تو را دکتر صدا می‌کنند. اوایل قدری شکست نفسی می‌فرمایی و آنها را از گفتن این عنوان باز می‌داری اما به مرور زمان در صورت عدم بیان پیشوند دکتر، ناراحت می‌شوی و شاید با مخاطبان تند می‌کنی. یعنی در واقع باورت می‌شود که دکتر تشریف داری !!! اگر در مطالب و اخبار نام دکتر ذکر نشود، ناراحت می‌شوی! معاونین و مدیر روابط عمومی را صدا می‌زنی و از آنها می‌خواهی تذکری جدی به آن رسانه داده شود و به شکلی قهری به آن رسانه بفهمانند که عدم ذکر پیشوند دکتر چه عواقب سنگینی برایشان دارد! چه جالب، به شبه دکتر شدی در حالی که بچه‌های مردم سالها دود چراغ می‌خورند و سالها مراوت می‌کشند تا مدرک دکتری در سفره آنها می‌نشیند. حالا برای این عنوان یک شبه غیرتی هم می‌شوی و با افراد استفاده‌کننده و استفاده‌نکننده از این پیشوند با حب و بغض رفتار می‌کنی! مورد داشتیم فردی لیسانس الهیات داشته و پس از آنکه به واسطه اعتماد شورای شهر او را به عنوان شهردار برگزیدند، اکنون پس از ۲۰ سال و پس از عزل هنوز همه او را مهندس خطاب می‌کنند و او هم پاسخ مراجعات را می‌دهد! پُست و مقام معجزه می‌کند، در شبی تو را تبدیل به مهندس، دکتر و یا هر پیشوند دیگری می‌کند. و البته جالب‌تر آن است که پس از برکناری از آن پُست و مقام، آن پیشوند برایت می‌ماند و جاودانه می‌شود حتی پس از مرگ نیز در کنار نامت و حتی روی سنگ قبرم حک می‌شود! گاهی حتی اگر همسر و فرزندان تو را بدون آن پیشوند صدا کنند، بر آشفته می‌شوی و آنها را مورد عتاب و سرزنش قرار می‌دهی که «پدر جان مردم به ما دکتر می‌گویند، آنوقت شما برای ما حرمت قائل نمی‌شوید؟» در این میان برخی از این دکترهای یک شبه با اعتماد به نفس بالا از خطرات آکادمیک و دانشگاهی خود سخن می‌گویند و یا نظریه‌هایی در حوزه‌های مختلف علمی ارائه می‌کنند که تَن تاریخ علم را می‌لرزاند. خلاصه برای دکتر شدن منتظر کنکور نباشید و پله‌ها را فراموش کنید، به کنار آسانسور مقام بروید، او شما را به مدرک دکتری متصل می‌کند، حتی اگر نخواهید!



ادبیات تمرین می کنند و تا پایان پاییز همه افراد کلاس آن غزل را حفظ می شوند و به مناسبت شب یلدا در مدرسه به صورت گروهی اجرا می کنند. به این ترتیب حافظ خوان های گلشن مهری، ادبیات را گرمی می دارند و به ترویج آن در جامعه کمک می کنند.

این هفته ادامه «نامه ای به حافظ» را می خوانیم. امسال هم بیستم مهر ماه، روز ملی بزرگداشت حافظ بسیاری از حافظ خوانان روزنامه گلشن مهر، در مدرسه و یا کلاس ادبیات، جشن حافظ برگزار کردند. هر سال ما بیست بیت از دیوان حافظ انتخاب می کنیم و هر فرد به تعداد همکلاسی های خود برگه هایی به شکل فال حافظ درست می کند و با همراهی خانواده و تهیه شکلات یا شیرینی به مدرسه می برد. بعضی دبیران همراهی می کنند و در کلاس حافظ خوانی برگزار می شود. گاهی مسئولین مدرسه با حضور حافظ خوانان گلشن مهری هنگام مراسم آغازین صبحگاهی در حیاط مدرسه روز را با غزل حافظ آغاز می کنند. معمولا در همین روزها همکلاسی ها با راهنمایی حافظ خوان گلشن مهری غزلی از حافظ انتخاب می کنند و زنگ های

یادداشت دبیر صفحه

گزارشی از روز ملی حافظ



آزاده حسینی



میگویند که حافظ نیست



آیلین کیا

او در طول زندگی تعامل بسیاری با بزرگان و سلاطین دوره خود داشت و با اهل علم و ادب و شعر همنشینی می کرد. بنظر من اگر حافظ بود باز هم دوباره شعرهایش پر از عشق و علاقه بود. طنز، طعنه، معنویت و عشق هم سرسبز میشد. گاهی اوقات هم فکر میکنم اگر حافظ در زمان ما بود بیشتر از نیمی از اشعارش را ممیزی می کردند و بال و پر شاعر هم کلمات او هست که کلماتش به شعر معنا می بخشد.



فائزه رسولی

ای حافظ شیرازی چنان گویم و می دانم که تو کاشف هر رازی. از میان قرن های دوردست صدايت به گوش می رسد. مثل نسیمی که از کوچه خیال می گذرد و جان را بیدار می کند. واژه های از جنس حقیقت است که دری از نزدیکی حق را آشکار می کند. تو آموختی که عشق، فقط قصه دو دل نیست؛ که سفری است از خاک تا افلاک، از من محدود تا آن بی کران ازلی. و دانستم که رندی، نه بی قیدی است، بلکه هنر آزاد زیستن است در قید دنیا. ای حافظ! اگر امروز زبانی هست که هنوز از شور و شرم و شوق حرف می زند، از توست. تو به ما آموختی که شعر، نه تزیین کلمه ها، که تپش جان آدمیست. و من در برابر این راز، سر فروتنی فرود می آورم و از تو می آموزم که چگونه در میان آشوب جهان، دل را آرام نگاه دارم.

مینا کوه کن

شعر حافظ همه بیت الغزل معرفت است
آفرین بر نقش دلکش و لطف سخنش

سلام بر تو شاعری که در قرن هشتم می زیست. داستان و کلامت را با تلفیق عشق و عرفان در قلب و روح همگان از قرن هشت تا به امروز جاری کردی همچنان که همه شما را به یاد دارند و الگوی بزرگ تاریخی برای شاعران هستی. غزل فارسی را به کمال رساندی و در آن فرهنگ گذشته ایران را با همه کمال ایرانی -



کوثر فغانی

امروز من توانستم به کمک معلم خورم خانوم حسینی شناخت بیشتری به ادبیات و شاعران پیدا کنم. یکی نامش شمس الدین محمد معروف به حافظ شیرازی است. اگر می توانستم او را ببینم به او می گفتم که شعرهایش، تک به تک بیت هایش معنای زندگی می بخشند. ای شاعر بزرگ ایران من برای اینکه یاد شما را زنده کنم، با تمرین بیست بیت، فال حافظ درست کردم تا در مدرسه به همه همکلاسی های خود و حتی معلم بدهم و از این کار بسیار خوشحالم و افتخار می کنم. زنده باد ایرانم. و زنده یاد شاعران وطنم.

سلام حافظ بزرگ



روجا یوسفی

من روجا هستم. من شما و شعرهای شما رو دوست دارم. من از خواندن شعرهای شما لذت می برم. من می خواهم مثل شما شاعر بشوم. کاش زنده بودی تا با من حرف می زدی و کمکم میکردی که شعر بگویم. من از وقتی عاشق شعر شدم که شب یلدا وقتی دور هم جمع بودیم پدرم دیوان حافظ رو خواندن و من هم یک شعر از کتاب شما رو حفظ کردم و برای خانواده ام خوندم. از آن شب فهمیدم که به این کار یعنی شعر گفتن علاقه دارم. من خیلی دوست دارم مثل شما شاعر بزرگی بشم و از شعرهایم مانند شعرهای شما تعریف کنند. ای حافظ! به نظر شما من هم می توانم شاعر بشم؟ حضرت حافظ دوست دارم.

ستاره گودرزی

سلام ای حافظ شعرها و سروده های شما در کتاب و زندگی ما همیشه وجود دارد و خواهد ماند. روز بزرگ داشت ما در مدرسه برای شما مراسمی گرفتیم و از سروده های شما خواندیم و بچه های کوچک تر را با شما آشنا کردیم. برای من سوال است که اگر شما را می توانستم ببینم چه می شد. اگر شما در موقعی که من زندگی میکنم، بودید می توانستید در مراسم خودتان شرکت کنید و ما را ببینید که چقدر شما را دوست داریم و برای شما ارزش قائل هستیم. شما از سروده های خود برای ما تعریف می کردید و می گفتید که کدام یک از شعرها شعر مورد علاقه شما است و آن را از ته دل دوست دارید. بزرگداشت حافظ را گرمی بداریم.

حافظ همواره حافظ



سیده فاطیما عقیلی

مهگل: «ها عامو چته؟»
سری تکان داد و آرام گفت: «ها بگو چت نیست! دلوم پوسید و دل خونه». سقلمه ای به پهلوش زد و با تعجب گفت: «آی دختر شیرازه و غم؟ وسط دل حافظیه نشستنی حرف از غم میزنی؟» مهگل دیوان حافظ کوچکش را کیفش برداشت! همان دیوان کوچکی که همیشه در کنج کیفش جای داشت و در هر لحظه و هر مکان با خودش حمل می کرد. مهگل: «ها ساغر خانم... صبر کن به غزلی برات بخونوم دلت وا بشه: من ترک عشق شاهد و ساغر نمی کنم
صد بار توبه کردم و دیگر نمی کنم
باغ بهشت و سایه طوبی و قصر و حور
با خاک کوی دوست برابر نمی کنم
ساغر، دستش را زیر چانه اش گذاشت و گوشش در حال شنیدن این نوای دل انگیز، صوتی که همیشه باعث تسکین درد هایش بود! غزلیاتی که همواره



دست تکان می داد. چه وضع بدی بود نه من متوجه حرف های او می شدم و نه او متوجه حرف های من می شد. ناگهان یادم افتاد که دستگاهی دارم که می تواند به هر دوی ما کمک کند که متوجه حرف های هم شویم. زود به سراغ سفینه ام رفتم و آن را آوردم. متوجه شدم که او دوست دارد با من دوست بشود. مشتاقانه قبول کردم و خودم را معرفی کردم، او گفت اسم من اُردو ۶۵ است. اُردو خیلی دوست داشت من را به خانواده و دوستانش نشان دهد. به خانه اش رفتم، پدر و مادری مهربان داشت. آنها به گرمی از من استقبال و پذیرایی کردند. غذایی عجیب ولی خوشمزه برایم آوردند. هنگام خوردن غذا صدایی شنیدم، دوستان اُردو بودند! آنها آمده بودند تا با هم برویم و در پارک نور بازی کنیم. مرا به دوستانش معرفی کرد و با هم به سمت پارک نور رفتیم. اُردو و دوستانش شروع به بازی کردند، من تا حالا این بازی را ندیده بودم و چیزی از بازی آنها نمی فهمیدم، کمی نگاه کردم و وقتی بازی آنها تمام شد، اُردو گفت: امروز تولد دوستش هیرادو ۶۵ است. دیدم آنها همه با هم در همان جا برای دوستانشان جشن گرفتند. آنها می پریدند و پایکوبی می کردند. آنها برعکس ما با هر بار پرش چندین متر به هوا می رفتند. غرق تماشای آنها شده بودم. به ساعت نگاه کردم وقت بازگشت به زمین بود. دیگر زمانی نداشتیم. آنها خیلی دوست داشتند پیششان بمانم. اُردو گوی سحرآمیزی آورد، بسیار تعجب کردم. از من و دوستانش خواست جلوی گوی بایستیم. یک دفعه تصویر ما در گوی افتاد. اُردو گفت: این یک یادگاری از طرف ما است، این گوی عکس ما با هم است تا هر وقت به این گوی نگاه کنی، به یاد این خاطره ماندنی باشی که با هم ساختیم. کم کم به سمت سفینه ام به راه افتادیم. سوار سفینه شدم. از دوستانم خلدحافظی کردم و به سیاره زمین برگشتم.

از جا برخاستیم و زن به ما گفت: «این کلبه برای من است شما به چه اجازه ای وارد اینجا شدید؟» ما قضیه را برایش تعریف و از او عذرخواهی کردیم. زن از ما پذیرایی کرد و میوه های متنوعی که در آن سبد بود را به ما داد. شب شد، زیراندازهایمان را برای خواب پهن کردیم. از شدت خستگی دیگر به این توجه نمی کردیم که جایمان برای خواب تنگ است. من در خواب و بیداری بودم که دیدم آن زن از جا برخاست و به سمت تنگی که در آن ماهی گذاشته بودم رفت و ماهی را گرفت و درسته قورت داد. دهانم از شدت تعجب باز مانده بود، اما از شدت خستگی به خواب رفتم. صبح شد می خواستم اتفاق دیشب را برای خانواده ام تعریف کنم اما گفتم شاید دچار توهم شده باشم یا خواب دیده باشم. در حالی که در زیرانداز با خودم کلنجار می رفتم دیدم آن زن پشت به من روی صندلی بیرون از کلبه نشسته است و ناگهان چشمانم به پای زن افتاد. او پاهایی شبیه به پاهای حیوان داشت. نفس در سینه ام حبس شده بود. زبانم قفل شده بود و از حال رفتم. مادرم بر روی صورتم آب ریخت تا به هوش آمدم با لکنت گفتم: «آن زن کو؟» مادرم گفت: «وقتی از خواب بیدار شدیم او دیگر اینجا نبود». من برای آنها همه چیز را تعریف کردم و گفتم هرچه سریع تر باید از اینجا برویم. با پای پیاده بعد از چند ساعت از جنگل بیرون رفتیم و من به جستجو درباره این کلبه رفتم. به یکی از مردمان آن منطقه گفتم: «آیا چیزی درباره آن کلبه عجیب و غریب در جنگل می دانی؟» او گفت: «هیچکس جرات رفتن به آن کلبه را ندارد چون هر کس به آنجا رفت دیگر بر نگشت و شایعه شده در آن کلبه ی نفرین شده روح ها پرسه می زنند. از آنجا بود که فهمیدم آن زن یکی از اجنه بود که قصد کشتن ما را داشت، ولی خدا را شکر می کنم که توانستیم از آنجا جان سالمی به در ببریم.

سفری به فضا

سیده ضحاحسینی

دو ماه قبل من به فضا سفر کردم. داستان سفر من از اینجا شروع شد: یک روز تصمیم گرفتم به فضا سفر کنم. سفینه ام را پر از سوخت کردم، لباس ها و غذاهایم را برداشتم و از خانواده ام خلدحافظی کردم و به سوی فضا رفتم. وقتی از جو زمین خارج شدم، چشمم به چیزهای بسیار زیبایی افتاد. مثل سیاره ها و ستاره های زیبا، یک دفعه چشمم به دُب اکبر افتاد. وای که چه لحظه خوبی بود. دلم می خواست با گوشی ام از خودم و دُب اکبر سلفی بگیرم که دیدم گوشی ام عمل نمی کند. چقدر حیف شد! از این همه زیبایی متعجب شدم و به قدرت و بزرگی خلاوند با آفرینش این همه زیبایی پی بردم. برای اینکه در سفرم بیشتر به من خوش بگذرد دور خورشید را گشتم و بعد به سمت مقصدم رفتم. کمی جلو رفتم چشم هایم به نپتون افتاد، می خواستم آنجا توقف کنم ولی هر کاری کردم نتوانستم آنجا توقف کنم و لیز می خوردم و از روی نپتون می افتادم. تصمیم گرفتم به راه خودم ادامه دهم و به مقصدم که مریخ یا همان بهرام بود بروم. به مریخ رسیدم. از سفینه ام پیاده شدم، خاک مریخ سرخ رنگ بود و سنگ های بزرگی به رنگ سرخ داشت که همه جا بودند. هوس پیاد هروی کردم، چند قدمی که جلو رفتم احساس کردم چشم هایی خیره خیره مرا از پشت سنگ ها نگاه می کنند. ترسیدم و چند قدمی به عقب رفتم، یک موجود فضایی بود که به زبانی عجیب حرف می زد و برایم

دوباره چشمانش را به آب دریاچه دوخت و ماهی هایی که در تلاطم دریاچه می رقصیدند! او دیگر احساسات این لحظه را وارسی نمی کرد تا تحلیلشان کند بلکه بی نیاز به داده ها، آن را لمس می کرد. نه با پردازشگر! با حس درونی خودش. شاید تلاش برای یافتن چیزی که هیچ وقت در پایگاه داده ها نبود به انسان ها رغبت ماندن می داد.

کلبه اشباح



مهرابه مصدق

من و خانواده ما به شهرهای زیادی سفر کردیم، این بار می خواستیم به یکی از شهرهای استان زیبای مازندران که خیلی تعریفش را از دوستانم شنیده بودم سفر و از آنجا دیدن کنیم، تمامی وسایل مورد نیاز سفر را جمع کردیم و به راه افتادیم تا مقصد پنج شش ساعتی راه بود. بی صبرانه منتظر دیدن این استان زیبا بودم. در حالیکه با چشمان بسته به آهنگ گوش می دادم حس کردم ماشین ایستاده. چشمانم را باز کردم و هندزفری را از گوشم درآوردم و پرسیدم: «چی شده؟» پدرم گفت: «مثل اینکه چرخ ماشین پنچر شده. از ماشین پیاده شدیم و دیدیم یکی از چرخ های جلو پنچر شده. به دور و اطرافم نگاه کردم و تا چشم کار می کرد درخت بود، ما در جنگل گیر افتاده بودیم. هیچکس در آنجا نبود که به داد ما برسد. به برادر بزرگم گفتم بیا برویم به نگاهی به دور و اطراف جنگل بیندازیم شاید کسی یا چیزی پیدا کردیم. کمی از ماشین دور شدیم؛ چشمانم به کلبه ای افتاد که می توانستیم در این هوای سرد شب را در آنجا بگذرانیم، نزدیک شدیم و در کلبه را زدیم، اما کسی جواب نداد. چند بار این کار را تکرار کردیم، اما انگار کسی در آنجا نبود. برادرم مجبور شد به در ضربه بزند تا باز شود. در باز شد و وارد کلبه شدیم. با خوشحالی به سمت پدر و مادرم برگشتیم تا به آنها خبر دهیم. کلبه میان دو درخت بزرگ بود که شاخه های درخت از شدت سنگینی و زیادی برگ ها روی سقف کلبه آویزان شده بود. در آنجا زیرانداز، فرش، تخت و خلاصه همه چی مهیا بود. انگار کسی در آنجا زندگی می کرد. خیلی گرسنه بودیم، سمت ماشین رفتم تا خوراکی ها را بگیرم و با هم بخوریم. اما یادم افتاده بود تمامی خوراکی ها را در راه خورده بودم. با ناراحتی و گرسنگی زیاد در حال برگشتن به سمت کلبه بودم که رودخانه ای نظرم را به خود جلب کرد. نزدیک شدم و دیدم ماهی های کوچک و بزرگی در حال شنا کردن در آب شفاف رودخانه هستند. با خودم گفتم این ماهی ها خوردن دارند. چند ماهی بزرگ برای خوردن گرفتم و یکی از ماهی های کوچک را در تنگ روی پنجره کلبه گذاشتم. در و پنجره کلبه را باز کردم تا هوای کلبه عوض شود. غنا آماده شده بود و ما در حال خوردن غذا بودیم که زنی زیبارو با لباسی بلند و سبدی پر از میوه به سمت ما آمد.

مرهم روحش بودند و بر او جانی دوباره می بخشیدند. حافظ جناب پیر مُغان جای دولت است من تَرکِ خاک بوسی این در نمی کنم –حال دلت خوب شد حالا؟» نفسی عمیق سر داد و گفت: «آره! خیلی». برخاست. رفت تا دوری بزند. از میان سروها بگذرد و کمی با گل سرخ تأمل کند! شاید هم میخواست با بلبل خلوت کند. در هرسورت ساغر، در حافظیه بزرگ شده بود! حافظ برایش بیشتر از یک شاعر نامدار معنا میشد. گاهی به عنوان نمادی از عشق، گاهی شیرین سخن و گاهی به عنوان یک تکیه گاه! و ساغر مطمئن است حافظ تا ابد حافظ او خواهد بود. حتی اگر ور دل خانه بپوسد. این را هم بگویم، شاید همیشه بر طاقچه سر نزنند و مدتها سری به دیوان حافظ نزنند اما خوب قدر این شاعر گرانقدر را میدانند.

محاوره پنجره با گنجشک

مینا کوه کن

امروز قراره با مامان و بابا بریم باغ. باغی که خیلی وقته کسی بهش سر نزده. سوار ماشین شدیم و به سمت باغ حرکت کردیم. بعد از چند ساعت رانندگی بالاخره رسیدیم به باغ پدر بزرگم. به خونه قدیمی ساخته بود. به پنجره داشت که کنارش پر از گلدون های رنگارنگ و گل های زیبا بودند اما انگار کمی بی حال و خمیده شده بودند. همین طور که داشتم توی باغ قدم میزدم به صدایی شنیدم اُروم اُروم پشت به درخت پنهان شدم، تا صدا رو بهتر بشنوم. کم کم فهمیدم که انگار یه گفت و گو بین پنجره و گنجشک صورت گرفته. پنجره: بازم که تو اومدی گنجشک کوچولوی زیبا؟ گنجشک: بله من هر روز میام پیشت و بهت سر میزنم تا تنها نباشی!پنجره: ممنونم گنجشک کوچولوی من! ولی تنهایی خیلی وقت هاست که همدم و رفیق من شده!گنجشک: چرا اینقدر احساس تنهایی میکنی؟ مگه یاد چه چیزهایی افتادی؟پنجره: یادش بخیر زمانی این خونه پر از صدای خنده و شادی بود. پر از خانواده بود. بچه هایشان بازی میکردند همه جا تمیز و مرتب بود و سرسبز. گل ها شاداب تر بودند. اینقدر آدم های این خانه شاد بودند که هنوز هم صدای خنده آنان در ذهن من است. گنجشک: چقدر خاطراتت زیباست! کاش من هم بودم و می دیدم اما تو نگران نباش الان من هستم و هر روز میام پیشت و باهات حرف میزنم. پنجره با لبخندی گفت: سپاس گزارم گنجشک کوچولوی من! ولی هیچی مثل خانه ای پر از شادی و خنده برایم نمیشود. در همین حال که آریان تمامی گفت و گوی پنجره و گنجشک را شنیده بود. تصمیم گرفت خانه را تمیز و مرتب کند و به گل ها رسیدگی کند و به این خانه قدیمی جانی بدهد. و با خانواده خودش در آن خانه زندگی کنند تا دوباره خاطرات را برای پنجره زنده کند. روز بعد از این ماجرا آریان پنجره را باز میکند و نور خورشید درون خانه را روشن میکند و حال و هوای خانه دگرگون میشود. و گنجشک لب پنجره می آید و آواز میخواند که باعث خوشحالی بیشتر پنجره و آریان میشود. زندگی هم همین است گاهی وقت ها همانند پنجره ای تنها و غبار گرفته می شویم اما با کمی تلاش و کوشش می توان دوباره همه چیز را درست کرد.

نغمه ای به دور از کدها؛ رویای هوش مصنوعی

سیده فاطیما عقیلی

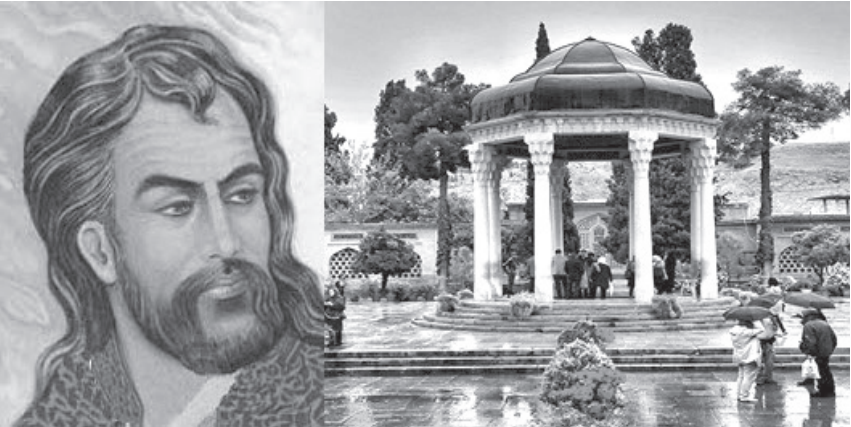
تنها قایق سکوت آن لحظه را می شکست. قایق چوبی که در دل دریاچه داشت حرکت می کرد. این یکی از محدود قایق هایی بود که مقصود نداشت! می رفت و می رفت... اما مقصد برای سرنشینش مهم نبود! مهم لحظاتی بود که داشت برایش تجربه می شد! برای اولین بار نسیم خنکی بر صورتش خورد. نمی دانست نسیمی که تا الان وصفش می کرد اینقدر دلنشین و آرامش بخش است! همواره احساسات انسان ها را درک می کرد! احساساتی که با هزاران کد و الگوریتم به دست نمی آمدند و ریشه در عشق و شور موجودی به نام انسان داشتند.



سیده زهرا علوی نژاد

وعده ی دیداری ده گو به جان درختان پاییز به برگ های زرد و نارنجی بگو که راست می گویی! درختان پاییزی حال دارند جان می دهند. پس تو کجایی؟ آن الماس های سپید برای جشن حضورت چشم به راهند.

پس رویای زیبای پاییزه بگو کجایی؟ نکند وعده دیدار را به دست بادها سپرده ای! نکند عقربه های ساعت قصد جان من کرده اند؟! نکند آنها باعث شوند نیایی! بگو رویای شیرین بگو محبوب دل سر همان وعده پاییز رقصان و آزاده میان درختان چشم انتظار بگو که اینجایی!



«

نوشتارو بعد از مرگ

تاملی در چند بیت مثنوی



محمدرضا ایزد

بعد درمان چه افسوس و چه آه؟

پیش از آن بایست این دودِ سیاه

پس از گرفتارشدن، دریغ خوردن و آه حسرت و تاسف خوردن چه فایده‌ای دارد؟ این دود سیاه یعنی آه

حسرت کشیدن و تاسف خوردن باید پیش از گرفتار آمدن باشد. قبل از هرکاری اندیشه و عاقبت کار را بسنج و غیر عقلانی تصمیم نگیر تا بعدا پشیمان نشوی. با دیگران مشورت کن و از تجارب آنها استفاده کن و نکات مثبت و منفی آن را بررسی کن و سپس عمل کن. گز نکرده، قیچی نزن و متر نکرده قرارداد ننویس تا بعد، حسرت و آه نکشی، چون فایده ندارد.

آن زمان که حرص جنبید و هوس

آن زمان می گو که ای فریاد رس

آن هنگام حرص و هوای نفس به فعالیت می افتد در آن وقت است که باید بگویی: ای خداوند فریادرس به فریادم برس.

کان زمان پیش از خرابی بصره است

بوک بصره وا زهد هم زان شکست

زیرا آن زمان وقتی است که هنوز بصره ویران نشده است شاید که بصره از ویرانی و انهدام نجات پیدا کند.

فُحّ عَلَی قَبْلِ مَوْتِی و اعتفر

لا تُنَحّ لی بَعْدَ مَوْتِی واصطبر

پیش از مرگم بمرن گریه و شیون سر ده و خاک برسرت کن. دیگر بعد از مرگم گریه مکن و صبر پیشه کن.

آن زمان که دیو می شد راهزن

آن زمان بایست یاسین خواندن

در آن وقت که شیطان تو را گمراه می کرد، می بایست

سوره یس می خواندلی

پیش از آنک اشکسته گردد کاروان

آن زمان چوپک بزن ای پاسبان

ای نگهبان، پیش از آنکه کاروان به تاراج رود و شکسته شود طبل و نقاره بزن.بعد از اینکه راهزنان آمدند و دارایی و اثاثیه گران قیمت کاروانیان رابه غارت بردند، بر طبل و نقاره زدن و سر و صدا راه انداختن چه فایده ای دارد؟ مولانا در ادامه این نکته، داستان کوتاهی را ذکر می کند.

پاسبانی خُفت، دزد اسباب بُرد

رخت‌ها زیر هر خاکی فشرود

نگهبانی که مامور حفاظت از یک کاروان بود، خوابش برد و دزدان آمدند و اسباب و اثاث اهل کاروان را دزدیدند و زیر خاک مدفون کردند. یعنی اثاث و متاع آنان را درجایی مطمئن پنهان کردند.

روز شد، بیدارشد آن کاروان

دید رفته رخت و سیم اشتران

روز که شد، اهل کاروان بیدار شدند و دیدند که اثاث

و زر و سیم شتران از دست رفته است. یعنی دار و ندارشان را دزد برده است.

پس بدو گفتند: ای حارس بگو

که چه شد این رخت و آبن اسباب کو؟

کاروانیان گفتند: ای نگهبان بگو چه بلایی بر سر اموال ما آمده است؟ اثاث و اسباب ما کجاست؟

گفت: دزدان آمدند اندر نقاب

رخت‌ها بردند از پیشم شتاب

نگهبان گفت: دزدان نقابدار ناگهان آمدند و با شتاب، اثاث

و اسباب شما را از جلو چشم من برداشتند و رفتند. قوم گفتنلش که: ای چون تَل

پس چه می کردی؟ که ای ای مرده

ریگ ریگ؟

کاروانیان گفتند: ای بی خاصیت، پس تو دیشب چه کاره بودی؟ ای حقیر اصلاً تو چه کاره ای؟

گفت: من یک کَس بدم، ایشان گروه

با سلاح و با شجاعت با شکوه

نگهبان گفت: من یک نفر بودم و آنان گروهی مسلح و دلاور و با هیبت بودند.

گفت: اگر در جنگ کم بودت امید

نعره ای زن کای کریمان بر جهید

کاروانیان گفتند: اگر در غلبه بر آنان املدت کم بود، لاقفل فریادی می زدی و می گفتی: ای جوانمردان بر خیزید.

گفت: آن دم کارد بنمودند و تیغ

که خُش، ورنه کشمیت بی دریغ

هشدار به والدین؛

به کود کانتان رشوه ندهید!



که یاد می گیرد با دادن یک نقاشی یا بغل کردن والدین، می تواند از انجام تکالیفش معاف شود، ممکن است در آینده از روش های مشابه برای فرار از مسئولیت ها استفاده کند.

کاهش انگیزه درونی و مسئولیت پذیری

وقتی کودک با رشوه دادن به خواسته هایش می رسد، انگیزه درونی او برای انجام رفتارهای درست یا پذیرش مسئولیت کاهش می یابد. به جای اینکه کودک یاد بگیرد وظایفش را به خاطر ارزش ذاتی آن ها یا برای رشد شخصی انجام دهد، به دنبال راه های میانبر برای دستیابی به اهدافش خواهد بود. این موضوع می تواند مانع از رشد مهارت های مهمی مانند خودکنترلی، مدیریت زمان و تعهد به وظایف شود.

تأثیر منفی بر رشد مهارت های حل مسئله

کودکانی که از رشوه دادن به عنوان راهی برای رسیدن به

خواسته هایشان استفاده می کنند، ممکن است کمتر به دنبال یادگیری مهارت های حل مسئله باشند. به جای مواجهه مستقیم با چالش ها یا یادگیری نحوه مذاکره سالم و منطقی، آن ها به روش های غیرمستقیم و ناسالم وابسته می شوند. این امر می تواند در بلندمدت توانایی آن ها را در مدیریت مشکلات زندگی کاهش دهد.

راهکارهای جایگزین برای پیشگیری

برای جلوگیری از پیامدهای منفی دریافت رشوه از کودک، والدین و مربیان می توانند از روش های تربیتی سالم و سازنده استفاده کنند. تعیین قوانین و انتظارات روشن: ایجاد قوانین مشخص و ثابت در خانه یا محیط آموزشی به کودک کمک می کند تا درک کند که رفتارها و وظایف او بدون نیاز به معامله باید انجام شوند. تشویق رفتارهای مثبت بدون پاداش مادی: به جای پذیرش رشوه، والدین می توانند رفتارهای مثبت کودک را با تحسین کلامی یا ابراز محبت تشویق کنند. برای مثال، گفتن جملاتی مانند «من خیلی خوشحال شدم که خودت تصمیم گرفتی تکالیفت رو انجام بلی» می تواند انگیزه درونی کودک را تقویت کند. آموزش مهارت های ارتباطی و حل مسئله: به کودک بیاموزید که به جای استفاده از رشوه، خواسته هایش را به صورت مستقیم و با گفت وگو بیان کند. این کار به او کمک می کند تا مهارت های مذاکره سالم و احترام به دیگران را یاد بگیرد. ایجاد رابطه مبتنی بر اعتماد: والدین باید رابطه ای با کودک ایجاد کنند که بر پایه محبت، احترام و درک متقابل باشد، نه معامله و پاداش. این نوع رابطه به کودک کمک می کند تا ارزش های اخلاقی را درونی کند. مدل سازی رفتارهای اخلاقی: بزرگسالان باید خودشان الگوی رفتارهای درست باشند و از پذیرش رشوه یا استفاده از روش های مشابه خودداری کنند تا کودک این الگوها را از آن ها یاد نگیرد.

نتیجه گیری

دریافت رشوه از سوی کودک ممکن است در لحظه به نظر راهحلی ساده یا بی ضرر بیاید، اما در بلندمدت می تواند به رشد الگوهای ناسالم مانند دستکاری عاطفی، کاهش مسئولیت پذیری و تضعیف روابط مبتنی بر اعتماد منجر شود. والدین و مربیان با آگاهی از این آسیب ها و استفاده از روش های تربیتی مثبت و سازنده، می توانند به کودک کمک کنند تا رفتارهای مسئولانه، اخلاقی و سالم را در خود پرورش دهد. این رویکرد نه تنها به رشد شخصیتی کودک کمک می کند، بلکه روابط او با دیگران را نیز در مسیری مثبت و پایدار هدایت می کند.

پشت پرده بازی‌های دیجیتالی؛

سرگرمی بی‌ضرر یا تهدید پنهان؟

دارنده اگر این کار را انجام ندهند، بحث ریتینگ و دسته‌بندی سنی رعایت نمی‌شود و بازی‌شان ریلیز یا عرضه نخواهد شد. به همین دلیل آن‌ها در برابر قانون سر خم می‌کنند و تبعیت از قانون را می‌پذیرند. قانون نیز این اجازه را داده است، چه در مورد بازی‌های بین‌المللی و چه بازی‌های داخلی» قانون، شفافیت رده‌بندی سنی بازی‌ها را الزامی می‌داند، اما استفاده صحیح از آن به عهده مصرف‌کننده است که گاهی نادیده گرفته می‌شود. او توضیح می‌دهد: قانون تصریح کرده است که محتوا باید شفاف باشد؛ مشخص شود چه سطحی از خشونت، چه سطحی از گفتار یا رفتار نامناسب در بازی وجود دارد، ژانر بازی چیست و آیا ترسناک، دلهره‌آور، ماجراجویی یا نقش‌آفرینی است. همه این‌ها باید به‌طور شفاف در قالب دسته‌بندی سنی مشخص گردد. از این مرحله به بعد، قانون مسئولیت را بر عهده مصرف‌کننده یا خانواده مصرف‌کننده

نظرات کاربران، بررسی تعداد ستاره‌های کسب‌شده توسط بازی در کافه‌بازار، اپ‌استور یا گوگل پلی و همچنین توجه به مصاحبه‌هایی که درباره آن بازی با افراد مختلف انجام شده، می‌توان به اطلاعات کافی دست یافت. امروز در دنیای اطلاعات و به‌ویژه با وجود هوش مصنوعی، دسترسی به داده‌ها آسان‌تر از گذشته است؛ اما نکته اصلی، روحیه و عملاً انگیزه جست‌وجوگری و پرسشگری والدین است.

بی‌توجهی به هشدارهای بازی‌ها و خطرات آن
لسانی در توضیح اثرات و پیامدهای بی‌توجهی به هشدارهای بازی‌های آنلاین می‌گوید: حجم بالایی از اثرات و پیامدها وجود دارد. اثرات به تأثیراتی گفته می‌شود که حدس زده می‌شده و پیامدها به تأثیراتی اطلاق می‌شود که به‌صورت انعکاسی و بازتابی و بسیار مشهود نبوده و پیش‌بینی



گذاشته است.» لسانی تأکید می‌کند: «با این حال، گاهی شاهد هستیم که چه خود مصرف‌کننده و چه خانواده‌او، درجه‌بندی سنی را زیر پا می‌گذارند و از بازی‌هایی استفاده می‌کنند که اصلاً در حیطه سنی فرزندشان تعریف نشده است.»

راه‌های شناسایی بازی‌های پرخطر برای کودکان و نوجوانان

این کارشناس سواد رسانه، در توضیح امکان تشخیص میزان خطرناک بودن یک بازی آنلاین برای والدین می‌گوید: برای اینکه والدین بدانند یک بازی خطرناک هست یا خیر، سه امکان وجود دارد. نخست، دیتابیس‌ها و سامانه‌های جهانی مانند کامان سنس مدیا که برای والدین سراسر جهان، به‌ویژه در ایالات متحده، درباره انیمیشن، فیلم و بازی توصیه‌هایی ارائه می‌دهد. این سامانه تجویز سنی مشخص می‌کند و خوبی‌ها و بدی‌های هر اثر را بیان می‌کند. این، لایه نخست است. سامانه توصیه‌گر کدومو و جستجوی والدین با استفاده از نظرات کاربران و پلتفرم‌های توزیع بازی، به خانواده‌ها در انتخاب محتوای مناسب (بازی، فیلم، انیمیشن) کمک می‌کند. او ادامه می‌دهد: لایه دوم در داخل کشور تعریف شده است. ما نرم‌افزار یا سامانه توصیه‌گر کدومو را داریم؛ کدومو بینیم، کدومو نیبینم. این سامانه در حوزه بازی، فیلم و انیمیشن می‌تواند باری‌رسان خانواده‌ها باشد تا مداخل مشخصی برای کسب اطلاعات در اختیار داشته باشند. لسانی می‌افزاید: سومین لایه نیز جست‌وجوی مستقیم توسط والدین است. از طریق مطالعه کامنت‌ها و

آنچه در نگاه اول یک تجربه سرگرم‌کننده به نظر می‌رسد، می‌تواند به تدریج باورها، سبک زندگی و تصمیم‌های کودکان و نوجوانان را شکل دهد. محمد لسانی، کارشناس سواد رسانه، هشدار می‌دهد که بی‌توجهی به هشدارهای سنی و محتوایی بازی‌ها، امکان شکل‌گیری رفتارهای پرخطر و پیامدهای بلندمدت روانی و اجتماعی را افزایش می‌دهد و والدین باید با آگاهی و آموزش، فرزندان خود را در دنیای پرچالش بازی‌های دیجیتالی همراهی کنند. به گزارش ایرنازندگی، بازی‌ها همیشه در تاریخ بشر نقش پررنگی داشته‌اند؛ از تیله و هفت‌سنگ گرفته تا پازل‌های فکری و حالا دنیای رنگارنگ بازی‌های آنلاین. اما تفاوت بزرگ اینجااست: تیله نهایتاً زیر کمد گم می‌شد، ولی یک بازی آنلاین می‌تواند تا اعماق ذهن کودک و نوجوان سفر کند و همان‌جا خیمه بزند! این بازی‌ها تنها ابزار سرگرمی نیستند؛ آن‌ها با صدا، تصویر، هیجان و چالش، هم‌زمان ذهن، احساس و تصمیم‌های نسل جوان را تسخیر می‌کنند. گاهی به شکل یک تفریح بی‌ضرر ظاهر می‌شوند، اما در لایه‌های پنهان خود، پیام‌ها و رفتارهایی را منتقل می‌کنند که می‌تواند منش و سبک زندگی آینده را تغییر دهد. محمد لسانی، کارشناس سواد رسانه از همین لایه‌های پنهان سخن می‌گوید و تأکید می‌کند که توجه به آن‌ها تنها یک دغدغه فرهنگی نیست، بلکه ضرورتی برای سلامت فکری و اجتماعی کودکان و نوجوانان است.

از سرگرمی تا شکل‌گیری سبک زندگی

وی در پاسخ به این پرسش که بازی‌های آنلاین تا چه اندازه می‌توانند فراتر از سرگرمی، رفتار و تصمیم‌های کودکان و نوجوانان را شکل دهند، می‌گوید: «اصولاً ما چیزی را که می‌بینیم یا می‌شنویم، زود فراموش می‌کنیم. بعضی وقت‌ها می‌بینیم و می‌شنویم و آن را تکرار می‌کنیم که در این حالت، کمی درونی و نهاده می‌شود. گاهی نیز می‌بینیم، می‌شنویم و انجام می‌دهیم. آن چیزی که تمام حواس ما را درگیر می‌کند و تبدیل به رفتار تکرارپذیر ما می‌شود، نهاده شده و با باورها، علائق و سبک زندگی ما یعنی منش و روش زندگی‌مان درگیر می‌شود.»

لایه‌های پنهان بازی‌ها و القای رفتارهای پرخطر

لسانی با بیان اینکه برخی بازی‌های آنلاین در ظاهر ساده و بی‌ضرر هستند اما در لایه‌های پنهان خود پیام‌ها یا رفتارهای پرخطر القا می‌کنند، می‌گوید: «مثلاً یک دهه پیش بازی‌ای بود به نام جست‌وجوگر مترو که هنوز هم وجود دارد. در این بازی مشاهده می‌کنیم نوجوانی با اسپری بر قطار شهری و مترو گرافیتی می‌کشد و نقاشی می‌زند. سپس با صلی سگ پلیس مواجه می‌شود و از دست پلیس فرار می‌کند. او در این فرار، سکه به دست می‌آورد و این کار کجا اتفاق می‌افتد؟ روی ریل‌های مترو، جایی که مترو از رویه‌رو در حال حرکت است. این رفتار پرخطر یا به اصطلاح های‌ریسک، در یکی از بازی‌های پر داندلو و پر استفاده رقم می‌خورد که عموماً هم توسط کودکان مورد استفاده قرار می‌گیرد.» او ادامه می‌دهد: «این لایه‌ها گاهی از ناخودآگاه به خودآگاه منتقل می‌شوند و اگر به آن بیندیشیم، درمی‌یابیم که فرار از دست پلیس و در عین حال به دست آوردن سکه، به معنای انجام رفتارهای پرریسک است. چنین بازی‌هایی در ژانر ماجراجویی قرار می‌گیرند؛ چالش‌برانگیزند و به دلیل اکشن و فعالانه بودن، رغبت بالایی ایجاد می‌کنند.» لسانی تأکید می‌کند: ما باید بدانیم که نهایتاً این مسئله می‌تواند به یک هنجار تبدیل شود؛ یعنی از یک لذت آنی به یک باور بدل گردد و به پلی زودگذر در تصمیمات زندگی و دوگانه‌های انتخابی ما مبدل شود. آن‌جایی که بر سر دروازه‌ها قرار می‌گیریم. به همین دلیل، هرچه بیشتر به درجه‌بندی سنی و ریتینگ توجه کنیم و از سوی دیگر، از مولتی که امکان بروز رفتار پرخطر را به‌ویژه در کودکان و نوجوانان تشدید می‌کند، اجتناب ورزیم، اتفاق مبارکی رقم خواهد خورد.»

شفافیت محتوا؛ از اجبار قانونی تا غفلت مصرف‌کننده

لسانی با اشاره به چرایی درج هشدارها در برخی بازی‌ها می‌گوید: اصولاً سازندگان بازی موظفند، یعنی وظیفه قانونی

این بازی‌ها استفاده کنیم و بدانیم هیچ امنیت و اطمینانی از داده‌ها و نحوه استفاده فردی آن‌ها وجود ندارد. او ادامه می‌دهد: تا چه حد این داده‌ها در معرض سوءاستفاده قرار دارند؟ عموماً مرام‌نامه‌های محصولات استاندارد تأکید می‌کند که اطلاعات جمع‌آوری می‌شوند، اما بر اساس هویت افراد مورد استفاده قرار نمی‌گیرند و صرفاً برای آنالیز و تحلیل به کار می‌روند. با این حال، ما در محصولات مختلف رسانه‌ای شاهد نشت اطلاعات بوده‌ایم. برای مثال، نرم‌افزاری که برای دوستیابی استفاده می‌شد، اخیراً در یکی از کشورهای جهان اطلاعات کاربران را همراه با عکس و هویتشان درز داده است؛ این به دلیل هک و نشت در بانک داده آن‌ها اتفاق افتاد. لسانی تأکید می‌کند: بنابراین، واقعاً نمی‌توان به‌طور کامل اعتماد کرد. نکته مهم این است که همواره باید آگاهانه و مسئولانه از این بازی‌ها استفاده کنیم و بدانیم هیچ امنیت و اطمینانی از داده‌ها و نحوه استفاده فردی آن‌ها وجود ندارد.

هشدارها را با آگاهی جدی بگیرید

لسانی در توضیح چگونگی افزایش حساسیت نوجوانان نسبت به هشدارهای داخل بازی‌ها می‌گوید: والدین کنترل‌گر و مداخله‌گر عموماً به پنهان‌کاری فرزندانشان کمک می‌کنند و باعث می‌شوند رفتار پنهانی و خراج از دیدرس والدین در فرزندان شکل بگیرد. به همین دلیل گفتگو و صحبت کردن، نقش فعال داشتن و دادن معیار و ملاک به فرزندان اهمیت ویژه‌ای دارد. او ادامه می‌دهد: به عنوان مثال، والدین می‌توانند فرزندان خود را ترغیب کنند که کامنت‌ها و نظرات کاربران را بخوانند، نکات مثبت و منفی را مشاهده کنند و پیش از نصب، آثار رسانه‌ای و آثار آن بازی را پیش کنند. اخلاقیات و روحیات خود نوجوان می‌تواند چشم او را در دنیای رسانه باز کند و این یک مزیت است. به جای اینکه ماهی بلهیم، بهتر است به فرزندان ماهی‌گیری یاد بدهیم. با آموزش ملاک‌ها و معیارها مانند جست‌وجوی قبل از نصب، خواندن کامنت‌ها و لیست کردن نکات مثبت و منفی، فرزندان می‌توانند به عنوان پژوهشگر و جست‌وجوگر مستقل عمل کنند و تصمیم‌گیری آگاهانه داشته باشند.

توصیه‌هایی برای محافظت از نوجوانان در دنیای بازی‌های پرریسک

لسانی در توصیه‌ای به والدین و نوجوانان درباره راهکارهای حفاظت در برابر بازی‌های پرریسک مانند روبلاکس و دیگر بازی‌های مشابه می‌گوید: آشنایی والدین با دنیای بازی و اهمیت آن در رشد فرزندان، از اهمیت بسیاری برخوردار است. بازی‌ها می‌توانند رشد فکری و هیجانی فرزندان را تحت کنترل، مدیریت و تقویت قرار دهند و همواره جنبه‌های منفی ندارند. با این حال، در شرایطی که اعتیاد به بازی شکل گیرد درجه‌بندی سنی رعایت نشود یا تناسب میان روحیات فرزند و محتوای بازی برقرار نباشد، این پدیده می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری سویه‌های منفی در فرزندان شود. او در ادامه توضیح می‌دهد: امروزه جهان‌های موازی در بازی‌ها به تدریج گسترش یافته است. گروهی از کاربران علاقه‌مند هستند در دنیای بازی‌های آنلاین بی‌پایان زندگی کنند. این روند از بازی‌هایی همچون Second Life آغاز شد و آقای زاکربرگ با توسعه متاورس آن را ادامه داده است. برخی بازی‌ها ماموریتی و مقطعی، برخی دارای پایان مشخص و برخی دیگر بی‌پایان هستند. بازی‌های استراتژیک، به دلیل درگیرکردن طولانی‌مدت بازیکن و افزایش اندوخته‌های او، از نظر اعتیادآوری اهمیت ویژه‌ای دارند و حوزه‌های متعددی از تجربه کاربران را تحت تأثیر قرار می‌دهند. لسانی تأکید می‌کند: پیشنهاد من به والدین آن است که سواد بازی‌های ویدیویی را جدی بگیرند و پیش از نصب هر بازی، مطالعه و بررسی لازم را انجام دهند. در حوزه بازی‌های آنلاین حساسیت بیشتری ضروری است، زیرا بخش‌های ارتباطی مانند چت می‌تواند خطراتی به همراه داشته باشد. بازی‌های آنلاین، به شرط رعایت درجه‌بندی سنی، معمولاً از امنیت و ایمنی بیشتری برخوردارند. والدین باید همواره جلوتر از فرزندان خود عمل کنند و در دوران کودکی و نوجوانی نقش هدایتگر و راهنما را ایفا نمایند. در سنین بالاتر، فرزندان با ابزار و دانش بیشتری آشنا می‌شوند و والدین می‌بایست بامشورت و همراهی فرزندان، مسیر درست استفاده از بازی‌ها را هدایت کنند. به‌ویژه از سن ۱۴ تا ۱۵ سال به بعد.